

بررسی میل امیرالمؤمنین(ع) به عفو ابن ملجم و قصاص او توسط امام حسن(ع)

میل امیرالمؤمنین(ع) به عفو قاتل خود براساس کرامت نفس و گذشت شخصی خود بوده و قصاص حضرت مجتبی(ع) براساس صلاح عامه و حفظ دولت اسلام بوده است.



میل امیرالمؤمنین(ع) به عفو قاتل خود براساس کرامت نفس و گذشت شخصی خود بوده و قصاص حضرت مجتبی(ع) براساس صلاح عامه و حفظ دولت اسلام بوده است.

چرا امیرالمؤمنین(علیه السلام) در زمان حیات خود، قاتل خود ابن ملجم را نکشتند، با آنکه کراراً خود آن حضرت خبر داده بود که عبدالرحمن بن ملجم مرادی قاتل من است؛ و بسیاری از اصحاب به آن حضرت عرض کرده بودند که شما او را بکشید. در بحار الانوار (ج 42، ص 196) به نقل از بصائر الدرجات با سند متصل خود از بعضی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که: عبدالرحمن بن ملجم مرادی با جماعتی از مسافرین و وافدین مصر در کوفه وارد شد و آنها را محمد بن ابی بکر (ره) فرستاده، و نامه معرفی آن مسافرین و وافدین در دست عبدالرحمن بود. چون آن حضرت نامه را قرائت می کرد و مرورش به نام عبدالرحمن بن ملجم افتاد، فرمود: تو عبدالرحمانی؟ خدا لعنت کند عبدالرحمن را! عرض کرد: بلی ای امیر مؤمنان! من عبدالرحمن هستم! سوگند به خدا ای امیرمؤمنان من تو را دوست دارم! حضرت فرمود: سوگند به خدا که مرا دوست نداری! حضرت این عبارت را سه بار تکرار کرد.

ابن ملجم گفت: ای امیرمؤمنان! من سه بار سوگند می خورم که تو را دوست دارم؛ آیا تو هم سه مرتبه سوگند یاد می کنی که من تو را دوست ندارم؟ حضرت فرمود: وای بر تو! خداوند ارواح را دو هزار سال قبل از اجساد خلق کرده است، و قبل از خلق اجساد، ارواح را در هوا مسکن داده است. آن ارواحی که در آنجا با هم آشنا بودند در دنیا هم با هم انس و الفت دارند، و آن ارواحی که در آنجا از هم بیگانه بودند در اینجا هم اختلاف دارند؛ و روح من روح تو را اصلاً نمی شناسد!

و چون ابن ملجم بیرون رفت حضرت فرمود: اگر دوست دارید قاتل مرا ببینید، او را ببینید. بعضی از مردم گفتند: آیا او را نمی کشی؟ یا آیا ما او را نکشیم؟ فرمود: سخن از این کلام شما شگفت انگیزتر نیست؛ آیا شما مرا می کنید که قاتل خود را بکشیم! و حتی خود عبدالرحمن نیز به آن حضرت پیشنهاد کشتن خود را نموده بود.

جواب آنکه: اولاً امیرالمؤمنین(ع) که خود مصدر عدالت و محور داد و قسط است، به چه جرم و جنایتی عبدالرحمن را که تا آن هنگام مرتکب گناهی نشده است بکشد؟ آیا این خود جرم و جنایت نیست؟ در این صورت حضرت به جای ابن ملجم، جانی و ابن ملجم به جای حضرت، معصوم و بی گناه نمود می نمود و بر کسی که خود میزان قسط و عدالت است، این عمل صحیح نیست بلکه قصاص قبل از جنایت، خود جنایتی است. زیرا می دانیم که قصاص فقط در صورت قتل است، نه نیت و اراده قتل، و نه میل و اشتیاق به قتل؛ و در صورت عدم تحقق قتل، گرچه نیت و میل و اراده اش نیز تحقق یافته باشد قصاصی نیست. ثانیاً اینکه تا علت تامه قتل تحقق نیذیرد، قتل واقع نخواهد شد و یکی از علل کشتن امیرالمؤمنین(ع) ابن ملجم را این است که آن حضرت اراده کشتن او را بنمایند و چون این کشتن غیر مشروع است به علت آنکه جنایتی هنوز از او سر نزده است، لذا کشتن ابن ملجم محال است.

ثالثاً اینکه اگر واقعاً و حقیقتاً در علم خداوند بر اساس سلسله اسباب و مسببات و علل و معلولات چنین معین و مقدر است که ابن ملجم قاتل و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مقتول باشند، بنابراین چگونه به عکس گردد و امیرالمؤمنین قاتل و ابن ملجم مقتول واقع شود؟! و این جز خرابی علم خدا چیزی نیست؛ نعوذ بالله. و محصل مطلب آنکه اگر این علم صحیح باشد، ابن ملجم قاتل خواهد بود گرچه ثقلین جمع شوند و مانع گردند؛ و اگر صحیح نباشد در این صورت کشتن ابن ملجم بی مورد بوده و شخص بی گناه و بدون جریره ای را کشته اند.

نظیر این اشتباه بزرگ، به فرعون نسبت داده شده است که چون کاهنان به او گفتند که از بنی اسرائیل و سیطیان پسری متولد می شود که تاج و تخت تو را بر هم می زند، او شروع به کشتن پسران نمود و هر پسری که از هر زن سبطی متولد می شد سر می برید. مسکین نمی دانست که اگر واقعاً اخبار کهنه صحیح باشد بالاخره آن پسری که تاج و تخت را بر هم می زند خواهد آمد، و او در بین این پسران جان سالم بدر خواهد برد، و در این صورت پسرانی که کشته شده اند همگی غیر از آن پسر معهود بوده و همه بی گناه ذبح شده اند. و اگر اخبار کهنه غلط باشد، در این صورت نیز همگی آن پسران را بی گناه ذبح نموده است. و بر همین اساس است که چون آن حضرت اخبار از شهادت خود به دست ابن ملجم داد، و اصحاب گفتند: اَوَّلًا تَقْتُلُهُ؟ اَوْ قَالَ: تَقْتُلُهُ؟ «آیا نمی کشی او را؟ یا آیا ما او را نکشیم؟» حضرت در پاسخ فرمود: مَا أُعْجِبُ مِنْ هَذَا؟ تَأْمُرُونِي أَنْ أَقْتُلَ قَاتِلِي؟ «چقدر این کلام شما برای من موجب شگفت است؟ آیا شما مرا امر می کنید که قاتل خود را بکشم؟»

دوم آنکه: حضرت درباره عبدالرحمن سفارش نمودند که از غذا و خوراک و آشامیدنی او کم نگذارند؛ و خود پس از نوشیدن جرعه ای از شیر، ظرف شیر را برای او فرستاد. و به حضرت امام حسن علیه السلام وصیت کرد که او را مثله نکنند، چشم و گوش و بینی و زبان و دست و پای او را نبرند، و او را زنده نسوزانند؛ بلکه چون يك شمشیر زده است فقط يك ضربه از شمشیر بر سر او

فرود آورند، و اگر نیز او را عفو کنند بهتر است.

[حضرت امیر] در وصیت خود می فرماید: **إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي، وَ إِنْ أَفْنَّ فَالْقَنَاءُ مِيعَادِي، وَ إِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي قَرَبَةٌ، وَ لَكُمْ حَسَنَةٌ؛ فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا، أَلَا تَحْبُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؟** فیا لها حَسْرَةٌ عَلٰی كُلِّ ذِي عَقْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عَمْرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةٌ، أَوْ يُؤَدِّيَهُ أَيَّامَهُ إِلَى شَقْوَةٍ. جَعَلْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ لَا يَقْصُرُ بِهِ عَنِ طَاعَةِ اللَّهِ رَغْبَةً، أَوْ يُحْمَلُ عَلَيْهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَقْمَةً، فَإِنَّمَا نَحْنُ لَهُ وَ بِهِ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلٰی الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ! ضَرْبَةٌ مَكَانَ ضَرْبَةٍ، وَ لَا تَأْتِمُّ. (1)

«اگر من زنده بمانم خود صاحب اختیار و ولی خون خود هستم، و اگر بمیرم و فانی گردم، فناء میعاد و میقات من است، و اگر ضارب را عفو کنم این عفو برای من موجب تقرب و برای شما حسنه ای است. پس بنابراین عفو کنید و از جرم ضارب چشم ببوشید، آیا دوست ندارید که خداوند نیز از خطاها و گناهان شما درگذرد؟ پس چه بسیار حسرت است برای کسی که در غفلت بسر می برد اینکه عمرش، حجت خدا علیه او باشد، یا آنکه روزگار و ایامش او را به شقاوت بکشاند. خداوند ما را و شما را از افرادی قرار دهد که هیچ رغبت و میلی آنها را از اطاعت خدای تعالی باز ندارد، و بعد از مردن هیچ نعمت و گرفتاری و عقوبتی بر آنها بار نشود، پس حقاً و صرفاً ما برای خدا هستیم و به خدا هستیم.

پس رو به حضرت امام حسن(ع) نموده و فرمودند: ای نور چشم و ای فرزند من! فقط يك ضربه در مقابل يك ضربه و در زیاده روی گناه است و گناه مکن.» اولاً چرا امیر المؤمنین(ع) نسبت به قاتل خود تا این سرحد، شفقت و مدارا داشتند؟ و ثانیاً چرا حضرت امام حسن علیه السلام قاتل را عفو نمودند، و او را به قصاص کشتند؟

برای حلّ این موضوع باید گفت: می دانیم که کارهای امیرالمؤمنین علیه السلام بر محور تشقی خاطر شهوی یا غضبی، و یا بر اساس حسد و کینه و طمع و بخل دور نمی زده است، بلکه تمام افعال آن امام راستین طبق عدل و تقوی و طهارت باطن بوده است و بلکه بهترین و عالی ترین نمونه کتاب الهی و معلم بشریت است. جائی که در قرآن کریم وارد است: **وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ.** (2)

«اگر بخواهید پاداش عقوبتی را که بر شما وارد شده است بدهید، پس به همان مقدار و همان کیفیت که عقوبت شده اید پاداش دهید. و اگر صبر کنید و از گناه عقوبت کننده درگذرید، هر آینه این صبر برای شکیبایان مورد پسند و اختیار است!»
امیرالمؤمنین که امیر و پیشوای مؤمنان است، خود در عمل بدین آیه مبارکه یگانه الگو و نمونه بارز و برنامه راستین است. در جائی که ابن عباس از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می کند که فرمود: **«مَا أَنْزَلَ اللَّهُ آيَةً فِيهَا «يَأْيُهَا الَّذِينَ آمَنُوا» إِلَّا وَ عَلِيٍّ رَأْسُهَا وَ أَمِيرُهَا.** «هیچ آیه ای از قرآن کریم نیامده است که در آن **يَأْيُهَا الَّذِينَ آمَنُوا** باشد، مگر آنکه علی رأس آن و امیر آن است.» (3)

یعنی امیر المؤمنین بر تمام مؤمنان در خطابات و تکالیف وارده نسبت به آنان ریاست و امارت دارد و این ریاست عنوان اعتباری نیست، بلکه بر اساس ملکات شریفه موجوده در نفس آن حضرت است، بنابراین در مفاد این آیه شریفه **«وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ»** نیز امیر مؤمنان ریاست و امارت دارد. یعنی در تحقق به این مقام امیر عفو کنندگان و صبرکنندگان است و گرنه اگر ایشان عفو را مقدم نمی داشتند و بتأ حکم به قصاص می نمودند، اگر از زمان رسول خدا تا روز قیامت يك فرد از افراد امت پیدا می شد که در چنین موقعیتی عفو را مقدم دارد، تحقیقاً در عمل به این آیه و انجام این تکلیف، او امام، و امیرالمؤمنین مأموم قرار می گرفت و چنین نیست.

علت عدم عفو حضرت مجتبی(ع)

اما عدم عفو حضرت مجتبی(ع) به علت عدم مساعدت جو و منطقه اسلام در آن روز بوده است. چون با وجود توطئه های معاویه و ترمذ اهالی کوفه از ادامه جنگ و اضطراب و تشویش دولت و حکومت اسلام؛ عفو عبدالرحمن بن ملجم دلیل بر شکست و ضعف دولت حضرت مجتبی محسوب می شد، فلذا حضرت بر اساس مصلحت عامه مسلمانان قصاص را مقدم داشتند.

میل امیرالمؤمنین(ع) به عفو بر اساس کرامت نفس و گذشت شخصی خود بوده و قصاص حضرت مجتبی(ع) بر اساس صلاح عامه و حفظ دولت اسلام بوده است. این است که عامه مسلمین در مرگ آن حضرت در سوگ نشستند، چون چنین امام متحقق به حق و عدلی را از دست دادند و این مصیبت تمام شهر مکه و مدینه و خانه های آنجا را گرفت.

پی نوشت:

1. بحار الانوار، ج 42، ص 207

2. سوره نحل، آیه 126

3. حلیة الاولیاء، ج 1، ص 64؛ ینابیع المودة، باب 56،